

■ زمینه‌های پیدایش و تطور
دانش تصحیح متن در جهان اسلام
مجتبی مجرد

■ چکیده

هدف: بررسی، دسته‌بندی و تجزیه و تحلیل عوامل پیدایش دانش تصحیح متن و تبیین چگونگی تطور آن در قرون نخست تمدن اسلامی است.

روش / رویکرد پژوهش: روش پژوهش مبتنی بر بررسی و تجزیه و تحلیل روش‌های هفتگانه تصحیح متون که توسط محدثان و دانشمندان مسلمان مورد استفاده قرار می‌گرفته است. در این پژوهش نخست روند تاریخی و تعلیلی روش‌های مذکور مورد بررسی قرار گرفته و سپس چگونگی پیدایش آنها علت‌یابی شده است.

یافته‌ها: نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که اولاً پیدایش سنت تصحیح متن در تمدن اسلامی به قرن دوم هجری بازمی‌گردد؛ ثانیاً زیربنای اصلی دانش تصحیح متن چنانکه برخی مدعی‌اند مربوط به اروپا نبوده، بلکه چندین قرن پیشتر از اروپاییان زیربنای اصلی تصحیح متون در جهان اسلام به صورت علمی و عملی به کار می‌رفته است؛ و ثالثاً تطور اولیه دانش تصحیح متن در سه مرحله اتفاق افتاده است. این سه مرحله به ترتیب مرحله «خواندن مکرر»، مرحله «نسخه‌شناسی»، و مرحله «تبارشناسی» بوده است.

نتیجه‌گیری: دانش تصحیح متن، یک دانش بومی و اسلامی است و زمینه‌های اولیه آن توسط محدثان مسلمان در طی یک فرایند مستمر و مداوم پدید آمده است.

کلیدواژه‌ها

تصحیح متن، تمدن اسلامی، نسخ خطی، تبارشناسی، مقابله، مناو له، وجاده، اجازه

زمینه‌های پیدایش و تطور دانش تصحیح متن در جهان اسلام

مجتبی مجرد^۱

دریافت: ۱۳۹۱/۷/۲۷ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۲/۱۳

مقدمه

آنچه امروزه در عرف و اصطلاح دانشمندان و اهل تحقیق، دانش تصحیح متن (textual criticism) نامیده می‌شود عبارت است از: «مجموعه‌ای از روش‌ها که به بازسازی یک متن مکتوب کهن و تاریخی، از طریق دستنویس‌های آن متن می‌پردازد». این تعریف دربردارنده چهار مؤلفه اصلی دانش تصحیح متن است:

۱. در این دانش، روش‌های علمی - انتقادی مورد استفاده قرار می‌گیرند؛
۲. هدف نهایی این دانش بازسازی یک متن تاریخی است؛
۳. حوزه و دامنه این دانش، تمامی آثار مکتوب تاریخی و کهن است؛ و
۴. مواد اصلی تصحیح متن نسخ خطی یا دستنویس‌ها هستند.

روش‌های تصحیح متن، در قرون جدید مورد توجه جدی اروپاییان قرار گرفت. از حدود قرن شانزدهم میلادی تطور دانش تصحیح متن در اروپا به صورت مشخصی قابل بررسی است، اما اولین کارهای اصولی و علمی در نقد و تصحیح متون در اروپا به اواسط قرن نوزدهم میلادی برمی‌گردد. اروپاییان در این زمان برای تصحیح و نشر کتب قدما قواعدی وضع کردند که حاصل استنباطات آنان از ادبیات یونانی و لاتینی و نیز ادبیات قرون وسطی بود. پس از این مرحله، نگارش کتاب‌ها و مقالات گوناگون در باب دانش نقد و تصحیح متون آغاز شد و مدتی بعد مستشرقین این اصول و قواعد را فرا گرفته و در نقد و تصحیح آثار

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه فردوسی مشهد
mojarrad_mojtaba@yahoo.com

و کتب شرقی و عربی به کار گرفتند (برجستراسر، ۱۹۹۵، ص ۱۱-۱۲).

اما سؤال اساسی این است که آیا واقعاً بنیادهای اصلی دانش تصحیح متن، در اروپا شکل گرفته است یا چنانکه بسیاری از دانشمندان مسلمان معتقدند: سنت تصحیح متون ریشه در فرهنگ اسلامی داشته و مسلمانان از آن هنگام که به فراگیری علم و روایت آن در فنون و دانش‌های گوناگون پرداختند، قواعد تصحیح متن را وضع کردند. براساس این نظر اروپاییان و مستشرقین با مطالعات اسلامی خود، این «امانت» را که از میراث اسلامی وام گرفته بودند، دوباره به آنان بازگرداندند (هارون، ۱۹۹۴، ص ۸۲). اگرچه این نظر نیز جای تأمل دارد و باید بپذیریم که روش‌های امروزی تصحیح متون حداقل از حیث ساختار صوری متأثر از روش‌هایی است که اروپاییان عرضه کرده‌اند؛ با این حال در قرون پنجم و ششم هجری برخی از دانشمندان مسلمان به صورت جدی و دقیق مسئله تصحیح متون را مورد توجه قرار داده‌اند. به نظر می‌رسد برای فهم دقیق‌تر این مسئله نخست باید زیربنای نظری دانش تصحیح متن در بین مسلمانان مورد بررسی قرار گیرد، و این مقاله می‌کوشد با بررسی زمینه‌های اصلی دانش تصحیح متن، نخستین گام در راه تبیین و شناسایی چگونگی این دانش در میان مسلمانان باشد.

از کتابت قرآن تا تصحیح حدیث

کهن‌ترین متن مکتوب و کامل در جهان اسلام که امروزه به همان صورت در اختیار مسلمانان قرار دارد قرآن است. در باب جمع‌آوری و کتابت قرآن، دانشمندان مسلمان از همان قرون نخستین هجری تا عصر حاضر کتب فراوانی به رشته تحریر درآورده‌اند که نشانگر توجه فوق‌العاده مسلمانان به چگونگی جمع‌آوری و تدوین کهن‌ترین اثر مکتوب در جهان اسلام است (برای بررسی کیفیت جمع‌آوری و کتابت قرآن ر.ک: حجتی، ۱۳۶۰، ص ۳۸۵؛ معرفت، ۱۳۷۵، ص ۸۵؛ رامیار، ۱۳۶۲، ص ۲۹۰-۲۹۵؛ زنجانی، ۱۳۴۱، ص ۸۲).

توجه به چگونگی کتابت و جمع‌آوری قرآن از دو جهت بسیار حائز اهمیت است: نخست آنکه کتابت قرآن به عنوان نخستین متن مکتوب اسلامی سبب شد تا توجه به ارزش کتابت در میان مسلمانان دوچندان شود؛ و ثانیاً بنیادهای اولیه تصحیح متون در جهان اسلام مبتنی بر شیوه‌هایی است که مسلمانان نخستین در جمع‌آوری و کتابت قرآن کریم از آن بهره گرفتند. برخی از این روش‌ها مانند مقابله، سماع و عرض حتی در زمان خود پیامبر نیز مورد توجه بود و بعدها با گسترش کتابت در میان مسلمانان توسعه یافت و قواعد خاصی برای آنها وضع شد که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت. بنابراین اولین سرچشمه اصلی توجه به تصحیح متن در جهان اسلام، رویکرد مسلمانان به جمع‌آوری و تدوین کتاب مقدس خود یعنی قرآن کریم بود. پس از رحلت پیامبر در میان مسلمانان اختلاف نظرهایی نسبت به ثبت یا عدم ثبت

احادیث پدید آمد. هر دو گروه برای اثبات نظر خود احادیثی از پیامبر را ذکر می‌کردند که در برخی از احادیث توجه و لزوم کتابت حدیث و در برخی دیگر منع کتابت حدیث به چشم می‌خورد. قاضی رامهرمزی که اولین کتاب علم اصول حدیث را نوشته است، در چند باب از کتاب خویش احادیث مربوط به منع و یا اباحه کتابت حدیث را آورده است. هر چند خود او معتقد است که کتابت حدیث به شرط رعایت پاره‌ای از شرایط در باب روایت و محدث آن، مباح و بلکه مطلوب است (رامهرمزی، ۱۹۷۱، ص ۳۵۱-۴۵۹).

مخالفان کتابت حدیث در جهان اسلام که در دهه‌های نخست هجری عموماً قدرت سیاسی را نیز در دست داشتند، تا چند دهه توانستند از نگارش و کتابت حدیث جلوگیری کنند. با گذشت زمان و ظهور مذاهب و فتاوی‌ای گوناگون، در قلمروی اسلامی، مردم به‌ناچار در جست‌وجوی آثار و کتبی برآمدند که بتوانند در امور دینی به آنها رجوع کنند و آن را مرجع خود سازند. این نیاز اجتماعی سرانجام باعث شد تا در عصر عمر بن عبدالعزیز (۶۱-۱۰۱ق.) اجازه تدوین و کتابت حدیث به صورت رسمی صادر شود (هارون، ۱۹۹۴، ص ۱۱-۱۳).

کتابت حدیث پس از یک قرن سکوت، در قرن دوم هجری به سرعت رو به گسترش نهاد. جامعه اسلامی اینک هم از لحاظ وسعت و فتوحات و هم از حیث رویارویی فکری با اندیشه‌های سایر ملل، نیازمند گسترش فرهنگ و تمدن خویش بود و این گسترش عموماً از طریق کتاب و کتابت در آن روزگار میسر می‌شد. مسلمانانی که در قرن دوم هجری می‌زیستند خود را در محیطی یافتند که اندک‌اندک از کتب گوناگون و خصوصاً کتب احادیث آکنده می‌شد. وراقان و کاتبان که متولیان اصلی کتابت بودند تبدیل به یک طبقه اجتماعی شده بودند و کتابت ریشه‌های خود را در میان مسلمانان مستحکم کرده بود. البته با این وجود هنوز کسانی بودند که با کتابت و خصوصاً نگارش حدیث سرسختانه مخالفت می‌کردند و آن را کاری مفسده‌انگیز برمی‌شمردند. اوزاعی (م ۱۵۷) گفته بود: از زمانی که علم به کتاب‌ها رفت، نور آن نیز رفت و علم به دست نااهلان افتاد؛ یا ابن عون (م ۱۵۱) که معتقد بود: کتاب‌ها مردم را گمراه خواهد کرد (خطیب بغدادی، ۱۹۷۴، ص ۲۰-۲۱).

گسترش کتابت و افزایش چشمگیر آثار مکتوب از یک سو سرعت تحولات فرهنگی را بالا برد، اما از سوی دیگر خطر و چالشی جدی را متوجه بنیان‌های فکری اسلام کرد. این چالش مهم تغییرات و تحریفاتی بود که به مرور زمان در آثار مکتوب حدیثی به وجود می‌آمد و به سرعت منتشر می‌شد. پیدایش تصحیف و تحریف در مکتوبات، بهانه‌ای به دست مخالفان اندک کتابت داده بود تا با علم کردن شعار «بئس المستودع العلم القراطیس» (بدترین محل امانت دانش، کاغذهایند) (خطیب بغدادی، ۱۹۷۴، ص ۵۸)، بتوانند از فضای شکل گرفته نهایت استفاده را ببرند؛ اما حقیقت این بود که جریان عظیم کتابت در حوزه آثار حدیثی

چنان قدرتمند بود که هیچ نیرویی توان توقف آن را نداشت. در چنین شرایطی دانشمندان مسلمان بر آن شدند که با وضع قوانین و مقرراتی در حوزه کتابت، جلوی تحریف و تصحیف مکتوبات را بگیرند.

زمینه‌های پیدایش و تطور تصحیح متن

در دورانی که هنوز کتب حدیث تدوین نشده بود و احادیث به صورت شفاهی انتقال می‌یافت، مشکلات مربوط به تصحیح و تنقیح حدیث کمتر بود و چالش‌هایی مانند تصحیف و تحریف به‌ندرت در احادیث پیش می‌آمد.^۲ پس از تدوین و نگارش حدیث، و افزایش تعداد مجامع حدیثی، به تدریج نیاز به وضع قواعدی برای ضبط و تدوین صحیح احادیث و تصحیح آنها احساس شد. عالمان مسلمان که در این دوران با معضل تصحیف و تحریف به‌خوبی آشنا بودند کوشیدند روش‌هایی قاعده‌مند برای جلوگیری از تغییر و فساد متن به‌کار گیرند. این روش‌ها به مرور زمان کامل‌تر شد و بنا به مقتضای زمان و مکان با هم تفاوت‌هایی داشت.

درباره تعداد روش‌های توثیق متن که در واقع صورت اولیه دانش تصحیح متن در تمدن اسلامی به‌شمار می‌رود، در میان عالمان مسلمان اختلاف نظر وجود دارد. این اختلافات تا حدود زیادی طبیعی است، زیرا این قواعد به مرور زمان از قرن دوم تا پایان قرن چهارم هجری تکامل و توسعه یافته است. قاضی رامهرمزی (ح ۲۶۰-۳۶۰) که کتاب خود را در اواخر قرن سوم یا اوایل قرن چهارم نگاشته است از چندین روش توثیق نام برده، اما به‌صورت دقیق تعداد این روش‌ها را مشخص نکرده است. وی از «قرائت بر محدث»، «اجازه»، «مناوله»، «وصیت»، «معارضه و مذاکره»، «سماع» و «املاء» نام برده و این روش‌ها را توضیح داده است، ضمن اینکه هر یک از این روش‌ها فروعاتی هم دارد که رامهرمزی از توضیح درباره آنها نیز غافل نبوده است (رامهرمزی، ۱۹۷۱، ص ۴۲۰-۶۰۴).

خطیب بغدادی (۳۹۲-۴۶۳ ق.) در *الکفایة فی علم الروایة* علاوه بر تبیین و توضیح بسیار مفصل روش‌هایی که رامهرمزی ذکر کرده، «مقابله» را نیز به‌صورت مستقل یکی از روش‌ها دانسته است (خطیب بغدادی، بی‌تا، ص ۲۳۷-۲۴۰). پس از وی، قاضی عیاض (۴۷۶-۵۴۴ ق.) در کتاب *ارزنده خود الإلماع إلى معرفة أصول الروایة و تقیید السماع*، روش‌های توثیق متن را هشت روش «سماع»، «قرائت»، «مناوله»، «کتابت»، «اجازه»، «اعلام»، «وصیت»، و «وقوف برخط» دانسته است (قاضی عیاض، ۱۹۷۰، ص ۶۸). از بررسی مجموع کتبی که دانشمندان مسلمان درباره توثیق متن نوشته‌اند می‌توان دریافت که روش‌های هفت یا هشت‌گانه توثیق، مبتنی بر سه زیربنای «خواندن مکرر»، «نسخه‌شناسی» و «تبارشناسی متن» است.

۲. محدثان با استفاده از قواعدی که برای شناخت رجال و درایت حدیث وضع کرده بودند به نقد و بررسی احادیث می‌پرداختند. توجه به اتقان یا عدم اتقان شخصیت راوی، فراموش‌کاری یا هوشمندی وی، تساهل و تسامح یا باریک‌بینی محدث و مواردی از این دست، عمده‌ترین مباحث حدیث‌شناسی در دوران پیش از تدوین بود. این نقد و بررسی به‌منظور انتساب یا عدم انتساب حدیث به پیامبر یا سایر بزرگان دین صورت می‌گرفت، اما در عین حال نگاهه با توجه به هویت و میزان دانش محدثینی که حدیث از آنها روایت می‌شد، جرح و تعدیل لفظی و لغوی نیز در حدیث انجام می‌پذیرفت.

روش‌های مبتنی بر «خواندن مکرر»

۱. عرض و مقابله

واژه‌های عرض و مقابله عموماً در تداول متن‌شناسی مسلمانان به صورت مترادف و هم‌معنی به کار رفته است. چنانکه جوهری (۳۹۳م) «مقابله الکتاب» را «معارضته» معنا کرده است (جوهری، ۱۴۱۰، ج. ۵، ص ۱۷۹۷). اصطلاح مقابله و معارضه در میان دانشمندان مسلمان به این معنا بوده است که کتابی را پس از استنساخ و کتابت، بر مؤلف یا شیخ و استادی که در تسلط بر آن اثر از همگان سرآمدتر است بخوانند تا او اغلاط و خطاهای احتمالی ناشی از نگارش را برطرف کند. صورت دیگر مقابله و معارضه این بود که کتاب استنساخ شده را با نسخه اصل که به خط مؤلف یا تأیید وی بوده است، مقابله و حک و اصلاح می‌کردند (رامهریزی، ۱۹۷۱، ص ۵۴۴؛ خطیب بغدادی، بی‌تا، ص ۲۳۷-۲۴۰؛ خطیب بغدادی، ۱۴۰۳، ج. ۱، ص ۲۷۵-۲۷۹).

اصطلاح مقابله و معارضه خصوصاً از اواخر قرن دوم هجری شایع و فراگیر شد. اهل دانش که عموماً هر ساله در موسم حج به استماع احادیث و اخبار از راویان و اساتید بزرگی که در حکم مرجع و منبع اصلی و به تعبیری نسخه اصیل احادیث به‌شمار می‌آمدند، توفیق می‌یافتند پس از بازگشت به سرزمین‌های خود آنچه را فراگرفته یا نوشته بودند با مکتوبات و محفوظات پیشین خود یا دیگر محدثین همان منطقه مقابله کرده و از این طریق مکتوبات و محفوظات حدیثی منطقه خود را که ممکن بود دچار تصحیف یا تحریف شده باشد، تصحیح و تهذیب می‌کردند (مشوخی، ۱۹۹۴، ص ۴۷).

سنت معارضه و مقابله در نزد قدما چنان اهمیتی داشت که اگر کتابی با نسخه اصل مؤلف که اهل علم بر صحت آن اجماع داشتند مقابله نمی‌شد، هیچ ارزشی نداشت. چنانکه گویند هشام بن عروه (۶۱-۱۴۶ق.) از فرزندش خواست تا مطلبی را بنویسد، سپس از وی پرسید آیا آنچه را نوشتی مقابله کردی؟ پس از شنیدن جواب منفی، به فرزندش گفت: گویا که هرگز چیزی ننوشته‌ای (رامهریزی، ۱۹۷۱، ص ۵۴۴). بنابر آنچه رامهریزی ذکر کرده سنت مقابله و معارضه در عصر هشام بن عبدالملک (۷۱-۱۲۵ق.) کاملاً شناخته شده و کاربردی بوده است (رامهریزی، ۱۹۷۱، ص ۳۹۷).

مقابله و معارضه متون نقش بسیار مهمی در اتقان و اطمینان‌بخشی به محتوای کتب داشت. سخت‌گیری‌های خردمندانه عالمان باعث شده بود تا فراگیری کتاب در تمدن اسلامی سبب رواج فراوان انواع تحریفات و تغییرات خصوصاً در متون حدیثی و دینی نشود و این توفیق تنها به مدد روش‌های توثیق متن و خصوصاً مقابله و معارضه که بیشترین کاربرد را داشت میسر می‌شد. از سوی دیگر مقابله متون زمینه‌ای بود برای رشد بنیادهای نظری

تصحیح متن در جهان اسلام. برطرف کردن خطاهای کاتبان و نساخ، کشف افتادگی‌ها، جابه‌جایی‌ها و یا اضافات متن، و مواردی از این دست به مرور توسعه بیشتری یافته و قواعد تصحیح متن را پدید آورد.^۳

۲. سماع و قرائت بر شیخ^۴

اصطلاح سماع و قرائت نیز مانند عرض و مقابله، نخستین بار در میان محدثان به صورت رسمی مورد استعمال قرار گرفت و سپس در سایر علوم و دانش‌ها به کار رفت. سماع در اصطلاح به معنی شنیدن و استماع حدیث، خبر یا یک کتاب خاص از لسان شیخ یا مؤلف آن است. قرائت نیز عبارت از خواندن حدیث، خبر و یا یک کتاب خاص در مقابل شیخ یا مؤلف به منظور اصلاح آن حدیث یا کتاب است. سماع و قرائت که برخی آن را به صورت دو روش مجزا مطرح کرده‌اند (قاضی عیاض، ۱۹۷۱، ص ۶۹-۷۴) در واقع یک عمل است که بنا به زاویه دید شیخ و مؤلف یا طالب علم، مطلبی را بر شیخ و یا مؤلف قرائت می‌کرد و دیگران شنیده و اصلاحات استاد یا مؤلف را انجام می‌دادند، آن را مجلس قرائت؛ و زمانی که خود شیخ یا مؤلف مطالبی را از کتاب خود یا استاد خویش به منظور اصلاح نوشته‌های شاگردان بیان می‌کرد، آن را مجلس سماع یا املاء می‌نامیدند (مشوخی، ۱۹۹۴، ص ۸۳). هدف اصلی سماع و قرائت، توثیق و تصحیح اغلاط و اشتباهات متن از طریق خوانش آن، بر مؤلف یا متن اصلی بود. به نظر می‌رسد مهم‌ترین تفاوت مقابله و عرض، با سماع و قرائت در این بوده است که عموماً سماع و قرائت به صورت مجالس رسمی و متشکل از چندین نفر تشکیل می‌شده، در حالی که مقابله و عرض چنین نبوده و به صورت انفرادی انجام می‌شده است.

سماع و قرائت به روش‌های گوناگونی انجام می‌شد. گاه طالبان علم در مجلسی با حضور شیخ یا مؤلف کتاب حضور می‌یافتند و یکی از آنها کتابی را بر شیخ و مؤلف قرائت می‌کرد و هر جا که اشتباهی در نسخه او و دیگر شاگردان وجود داشت با تذکر شیخ اصلاح می‌شد. گاهی خود شیخ کتابی را بر شاگردان قرائت و املاء می‌کرد و دیگران می‌نوشتند و یا اگر از قبل آن را استنساخ کرده بودند، اصلاح می‌کردند. در باب میزان اطمینان و اتقان به قواعد توثیق متن در مناطق گوناگون جهان اسلام اختلاف نظر وجود داشته است به گونه‌ای که مثلاً جمهور اهل مشرق و خراسان قرائت بر شیخ را در درجه دوم اهمیت قرار می‌دادند و به هیچ وجه میزان اتقان قرائت را هم پایه سماع نمی‌دانستند؛ با این همه تقریباً توافق کلی وجود داشت که معتبرترین نوع روایت و کتابت زمانی است که مؤلف یا شیخ کتاب خود را بر شاگردان بخواند و آنها با نظارت وی کتاب را استنساخ کنند (قاضی عیاض، ۱۹۷۰، ص ۶۹-۷۳).

۳. نساخ، کاتبان و وراقان که متولیان اصلی امر کتابت و ملزومات آن، یعنی کتاب‌سازی و تصحیح متن در جهان اسلام به‌شمار می‌آمدند، برای نشان دادن اینکه یک کتاب، مقابله و معارضه شده است، از علامت و عبارات کم و بیش مشترکی استفاده می‌کردند.

مهم‌ترین واژه‌های مورد استفاده وراقان ماند: «بلغ»، «قول»، «مقابله» و «قولبت»؛ و مهم‌ترین عبارات و جملاتی که برای نشان دادن مقابله کتب مورد استفاده قرار می‌گرفت جملاتی از قبیل: «بلغ مقابله»، «بلغ مقابله و تصحیح»، «بلغ مقابله علی شیخنا فلان»، «بلغ بأصل مؤلفه»، و «بلغ مقابله علی نسخه المؤلف» بود. این عبارات عموماً در پایان نسخه توسط مصحح نسخه نوشته می‌شد. در برخی از نسخه‌ها در مواضع گوناگون می‌توان این واژه‌ها و عبارات را دید که نشان می‌دهد مصحح تمام کتاب را به چند بخش تقسیم و هر بخش را به صورت مستقل تصحیح کرده است. در مواردی نیز عبارات مقابله توسط مؤلف یا یکی از شاگردان وی نوشته می‌شد. این نسخه‌ها هرچند توسط دیگران کتابت شده بود، اما چون دستخط و تأیید مؤلف یا یکی از شاگردان مورد تأیید مؤلف را داشت در حکم نسخه اصل به‌شمار می‌آمد.

۴. منظور از شیخ در قواعد مربوط به تصحیح و توثیق متن، کسی است که با موضوع و محتوای کتاب مورد تصحیح آشنایی کامل داشته باشد؛ یعنی یا خود، مؤلف آن باشد و یا از مؤلف چه به صورت کتبی و چه شفاهی اجازه رسمی داشته باشد. در مواردی نیز شیخ به کسی اطلاق می‌شد که اگرچه خود شاگرد مؤلف نبوده است، اما به دلیل داشتن نسخه‌های اصیل و مقابله آن در حضور شاگردان اصلی یا با واسطه مؤلف، احاطه وی بر کتاب مورد تأیید بوده است. به این ترتیب شیخ کسی بوده که نسبت به یک یا چند اثر، تخصص و آگاهی همه جانبه داشته است. بدین ترتیب گاهی یک نفر در مورد چند کتاب خاص به‌شمار می‌آمد، ولی برای آگاهی و توثیق سایر کتب به سراغ شیخ متخصص آن اثر می‌رفت.

در روش‌های «عرض و مقابله» و «سماع و قرائت»، مبنای تصحیح و توثیق، خوانش و مقایسه متن مکتوب با متن اساس یا به تعبیر دیگر «نسخه اصل» است. این روش‌ها از سایر روش‌های توثیق و تصحیح متن که بعد اشاره خواهد شد سابقه تاریخی کهن تری دارد و حتی در دوره‌ای که هنوز احادیث به صورت مکتوب درنیامده بود کاربرد داشته است. در دوران پیش از تدوین حدیث، روش‌های مبتنی بر خواندن مکرر به منظور توثیق محفوظات ذهنی به کار می‌آمد، اما پس از دوران تدوین حدیث و شیوع گسترده کتابت، اگرچه این روش‌ها در کنار سایر روش‌هایی که ذکر خواهد شد به حیات خود ادامه داد، لیکن مبنای تصحیح که همان فرد مورد اعتماد بود، جای خود را به نسخه اصل داد. دیگر مبنای تصحیح صرفاً مؤلف یا شخصی که احاطه بر حدیث یا اثری خاص نداشت نبود، بلکه در عموم موارد مبنای این روش‌ها مقایسه با یک متن اصیل بود، خواه این متن اصیل نسخه اصل مؤلف باشد یا نسخه‌ای مورد تأیید وی، یا مورد تأیید تأییدکنندگان او. به مرور، شیخ که پایه اصلی تصحیح خصوصاً در روش‌های خواندن مکرر به‌شمار می‌آمد، جای خود را به نسخه اساس داد و تصحیح به جای تکیه بر شخص محوری، به متن محوری متکی شد.

در قرون نخستین اسلامی کوشیده می‌شد با استفاده از روش‌های تصحیح مبتنی بر خواندن مکرر، متون را بر شخص یا متن مرجع عرضه کرده و اغلاط و جاافتادگی‌های نسخ اصلاح شود. اما به مرور این روش‌ها دچار یک چالش جدی شد و آن عدم دسترسی به شخص یا متن مرجع بود. بسیاری از اهل دانش در قرون سوم و چهارم با آثاری سروکار داشتند که مؤلف آنها گاه، مثلاً صد و پنجاه سال قبل از دنیا رفته بود؛ یا اینکه گسترش و انتشار زیاد کتب به افراد این اجازه را نمی‌داد که بتوانند همه آثار مکتوب خود را نزد مؤلفان آنها ببرند و قرائت یا مقابله کنند. در چنین شرایطی روش‌های «مبتنی بر نسخه‌شناسی»، پا به عرصه گذاشت. این روش‌ها، نظریه جدید دانشمندان مسلمان برای برون‌رفت از چالش مطرح‌شده در عرصه متون بود. مهم‌ترین روش‌های مبتنی بر نسخه‌شناسی عبارت بود از: «مناوله» و «وجاده».

روش‌های مبتنی بر نسخه‌شناسی

۱. مناوله

مناوله در لغت مصدر باب مفاعله از ریشه «ناول، ناول» به معنی بخشیدن و عطا کردن است (حمیری، ۱۴۲۰، ۱۰: ۶۸۰۶). این واژه در کاربرد خاص دانشمندان عبارت از این بوده است که شیخ یا استاد یا مؤلفی نسخه‌ای منقح و مهذب از کتاب خود یا کتابی که از آن روایت می‌کرده را برای استفاده به شاگرد خود اهدا کند. واژه مناوله از قرن سوم به بعد در کتب

دانشمندان مسلمان به صورت یک اصطلاح خاص ذکر و تعریف شده است، به گونه‌ای که قاضی رامهرمزی فصل مشبعی از کتاب خود را به بحث مناو له اختصاص داده است (رامهرمزی، ۱۹۷۱، ص ۴۳۵-۴۵۸).

مناو له انواع گوناگونی داشته است، ولی برترین نوع مناو له را آن می‌دانستند که شیخ یا استاد، نسخه معتبری از کتابی که از آن روایت می‌کند و یا تألیف خود او است را به شاگرد اهدا کند. نسخه‌های معتبر مناو له عموماً یا به خط خود شیخ بوده است و یا پس از استنساخ به مقابله و قرائت شیخ رسیده و پس از اصلاح و تأیید وی به افراد اهدا می‌شدند. اهدای کتاب در مناو له به دو صورت انجام می‌پذیرفت: موقتی و دائم. در مناو له موقت، شیخ کتاب مصحح خود را به شاگرد می‌داد و از وی می‌خواست تا در مدتی معین نسخه‌ای از آن برای خود استنساخ کند و پس از مقابله نسخه استنساخ شده با نسخه اصل، کتاب را به شیخ بازگرداند. اما در شیوه اهدا و مناو له دائمی، شیخ کتاب مصحح خود را به شاگرد می‌بخشید، بی آنکه خواستار بازگرداندن آن باشد (قاضی عیاض، ۱۹۷۰، ص ۷۹-۸۳).

۲. وجاده (وقوف بر خط)

وجاده که برخی آن را «وقوف بر خط» نیز گفته‌اند، در معنای مصطلح خود عبارت بوده است از: یافتن و نقل کردن از نسخه‌ای به خط یا تأیید مؤلف، یا یکی از کسانی که مورد تأیید مؤلف بوده است (خطیب بغدادی، بی تا، ج ۱، ص ۳۵۳). زیرساخت اصلی وجاده مبتنی بر شناخت خطوط علما و خصوصاً دانشمندانی است که به نگارش «اجازه» در آغاز یا پایان برخی از آثار می‌پرداختند. چنانکه از مضمون کلام قاضی رامهرمزی برمی‌آید، استفاده از این روش در توثیق و تصحیح متون، از قرون دوم و سوم هجری در میان شماری از محدثان معمول بوده است. این افراد در اسناد احادیث از عباراتی نظیر «وجدت فی کتاب فلان»، «قرأت فی کتاب فلان بخطه عن فلان» و یا «اخبرنی فلان انه خط فلان» استفاده می‌کردند (رامهرمزی، ۱۹۷۱، ص ۴۹۷-۵۰۱).

به نظر می‌رسد در حدود قرن چهارم و پنجم که آثار مکتوب در میان مسلمانان به فراوانی یافت می‌شد، بر سر مشروع بودن یا نبودن استفاده از روش «وجاده» در تصحیح متن اختلاف نظر وجود داشته است. برخی از دانشمندان استفاده از روش وجاده را نمی‌پسندیدند و یافتن و نقل مطلب از کتابی حتی به خط مؤلف را روانمی‌دانستند. در مقابل گروه دیگری از علما، به شرط حصول یقین از اینکه کتاب به خط مؤلف یا فردی مورد تأیید وی کتابت شده باشد، روش وجاده را در تصحیح متن جایز می‌شمردند (قاضی عیاض، ۱۹۷۰، ص ۸۳-۸۴). استفاده از روش وجاده، به مرور طرفداران زیادی پیدا کرد، زیرا با گذشت زمان و فاصله افتادن میان دوره تألیف

اثر و زمان خواندن آن - که گاه چند قرن فاصله بود - یکی از مهم‌ترین راه‌های دستیابی به نسخه اصیل و مورد اطمینان، شناخت خطوط علما و دانشمندان و مؤلفین به‌شمار می‌آمد. حتی در قرون متأخرتر بسیاری از دانشمندان و عالمان و جاده رایگانه راه رسیدن به متن اصل می‌دانستند و به همین سبب بسیاری از علما به صورت جدی، به علم شناخت خطوط علما و مؤلفان که در اصطلاح، علم «درایت خط» نامیده می‌شد روی آوردند (جیلانی، ۲۰۰۵، ص ۲).

زیرساخت اصلی دو روش مناووله و وجاده «نسخه‌شناسی» است. این روش‌ها اگرچه بنا به برخی شواهدی که ارائه شد از قرون دوم هجری مورد استفاده بوده‌اند، لیکن تکامل و فراگیری آنها مربوط به قرون سوم و چهارم است. در فضای فکری و فرهنگی قرن دوم هنوز زمینه‌های لازم برای «متن محوری» در عرصه تصحیح و توثیق متن چندان فراهم نبود و به همین سبب روش‌های مبتنی بر خوانش مکرر رواج بیشتری داشت. به مرور تکیه بر «شخص مرجع»، در تصحیح متن جای خود را به تکیه بر «متن مرجع» داد و البته باید پذیرفت که در میان مسلمانان حتی متن مرجع نیز بخش زیادی از مشروعیت خود را از شخص مرجع می‌گرفت، با این تفاوت که در اینجا دیگر شخص سخن نمی‌گفت، بلکه متن گوینده‌ای از جانب آن شخص به‌شمار می‌رفت.

بنا بر روند طبیعی تطور، روش‌های مناووله و وجاده پس از سماع و قرائت و مقابله پا به عرصه توثیق و تصحیح متن گذاشتند؛ زیرا اتکای کامل به متن دارند و چنانکه گفتیم اتکای کامل به متن از قرن سوم به بعد فراگیر شد. روش‌های مبتنی بر نسخه‌شناسی گام بزرگی در راه تکامل تصحیح متن در بین مسلمانان به‌شمار می‌آید، زیرا قبل از آن به‌خاطر مخالفت‌هایی که با کتابت می‌شد و تبعاً این آثار شیوع چندانی نداشت، امکان استفاده از این روش‌ها محدود و بلکه غیرممکن بود. این روش‌ها اگرچه باز هم مشروعیت خود را از شیخ و مؤلف می‌گرفتند - که البته مشروعیتی جز این در تصحیح متن قابل تصور نیست - لیکن این مشروعیت‌پذیری نه به صورت شفاهی، بلکه به صورت مکتوب بود. تغییر تکیه‌گاه مشروعیت از لسان شفاهی به لسان مکتوب یکی از مهم‌ترین تحولات چشمگیر توثیق متن در قرون نخستین اسلامی به‌شمار می‌آید.

پیدایش و فراگیر شدن روش‌های نسخه‌محور در حوزه توثیق و تصحیح متن، از دو جهت حائز اهمیت است: نخست اینکه برای تصحیح متن یک زیربنای تقریباً عمومی پدید آمد، بدین معنی که استفاده از روش‌هایی مانند مقابله و سماع و قرائت تنها در صورتی میسر بود که فرد مقابله‌گر به مؤلف اثر یا یکی از شاگردان مورد تأیید وی دسترسی داشته باشد، اما در روش‌های نسخه‌محور دسترسی به متن اصیل برای مقابله‌گر کفایت می‌کرد. دوم اینکه روش‌های نسخه‌محور باعث شد مسلمانان خواسته یا ناخواسته به وضع قواعدی برای توثیق

متون پردازند. به عبارت دیگر صورت عملی این روش‌ها به تدریج صورت نظری پیدا کرد، این صورت نظری و تئوریک به مرور زمان تطور و پیشرفت چشمگیری یافت و چه بسا اگر استفاده از این روش‌ها مرسوم نمی‌شد، هیچ‌گاه تئوری‌های تصحیح متن در میان مسلمانان پا به عرصه وجود نمی‌گذاشت.

روش‌های مبتنی بر تبارشناسی

۱. اجازه

در لغت گویند: «أجاز يُجيزه: إذا أعطاه» (جزری، بی تا، ج. ۱، ص ۳۱۴). بنابراین اجازه نیز مانند مناو له در لغت به معنی بخشیدن و عطا کردن است، اما در معنی اصطلاحی خود با مناو له تفاوت دارد. در اجازه، شیخ به شاگرد کتاب خود را اهدا نمی‌کند، بلکه تویق یا نوشته‌ای کوتاه که متضمن تأیید نسخه‌ای خاص است بر ظُهر یا پایان نسخه می‌نویسد. اجازه، هر نوع تأیید شفاهی یا مکتوب شیخ و مؤلف را شامل می‌شده است و عالمان تفاوت زیادی میان تأیید فرد یا نسخه، و یا تأیید حضوری یا غیابی شیخ قائل نبوده‌اند.^۵ عموم محدثان و دانشمندان مسلمان برای اجازه اهمیت و احترام خاصی قائل بودند، خصوصاً زمانی که اجازه‌دهنده یا مُجیز از عالمان و دانشمندان بزرگ، و اجازه گیرنده یا مُجاز له از افراد برجسته بودند آن اجازه را بسیار نیکو و عزیز می‌شمردند. طلاب و شاگردان به گرفتن اجازه بسیار مولع و حریص بودند، زیرا اولاً خود از این طریق به دانش و علمی مورد اطمینان که در نسبت آن به نویسنده اش شکی نبود دست می‌یافتند، و ثانیاً اجازه‌ها ضمانتی بود برای انتشار دانش خالی از خطا و تحریف (مشوخی، ۱۹۹۴، ص ۱۱۱؛ برای انواع اجازه ر.ک: قاضی عیاض، ۱۹۷۰، ص ۸۸-۱۰۷).

۲. وصیت به کتاب

نوع دیگری از روش‌های توثیق متن در میان عالمان مسلمان به عنوان «وصیت» مشهور بوده است. هرگاه شیخی وصیت می‌کرد که پس از فوت او کتاب‌هایش را به فرد خاصی واگذار کنند، فرد مذکور را به گونه‌ای مجاز له شیخ می‌دانستند. برخی از عالمان وصیت را در حکم اجازه برای مجاز له می‌شمردند، زیرا در بخشیدن کتاب‌ها از جانب شیخ به آن فرد، نوعی از اذن و اجازه وجود دارد. اما بسیاری دیگر از عالمان این روش را جایز و صحیح ندانسته و فرد وصیت شده را مجاز له به حساب نمی‌آوردند. استدلال این گروه این بود که هیچ دلیل یا استدلال محکمی برای متقن شمردن فرد مجاز له وجود ندارد، و چه بسا وی به خاطر علاقه شخصی وارث آثار شیخ شده است، نه به خاطر دانش بالای خود (قاضی عیاض، ۱۹۷۰، ص ۱۱۵).

۵. تأیید و اجازه حضوری به این صورت بوده است که شیخ در حضور فرد مجاز له و دیگران به صورت شفاهی یا مکتوب، خود فرد یا نسخه او را تأیید می‌کرده است؛ اما در تأیید غیابی فرد مجاز له مدعی می‌شد که شیخ در جایی دور از حضور دیگران وی یا نسخه او را به صورت شفاهی یا کتبی تأیید کرده است که در این صورت وی می‌بایست نقل یا خط شیخ را برای دیگران به اثبات می‌رساند (قاضی عیاض، ۱۹۷۰، ص ۸۸).

۳. اعلام

اعلام هم مانند وصیت نوعی از روش‌های توثیق بود که زیربنای اجازه‌ای داشت. منظور از اصطلاح اعلام در عرف دانشمندان مسلمان این بود که شیخی به شاگرد خود اعلام کند که فلان حدیث یا فلان کتاب از نظر وی صحیح و متقن است، اما به فرد مذکور اجازه نقل و روایت آن حدیث یا کتاب را ندهد. در چنین مواردی برخی عالمان توثیق حدیث یا کتاب مذکور را معتبر، و برخی نامعتبر می‌دانستند (قاضی عیاض، ۱۹۷۰، ص ۱۰۷-۱۰۸).

در روش‌هایی مانند اجازه، وصیت و اعلام مهم‌ترین زیربنای توثیق و تصحیح، «تبارشناسی» نسخه است. تبارشناسی در تعریفی که ما به کار می‌بریم عبارت است از: شناخت سلسله اسنادهایی که متضمن اصالت متن است. روش‌های مبتنی بر تبارشناسی را می‌توان جزو پیشرفته‌ترین روش‌های توثیق و تصحیح متن در قرون نخستین اسلامی به‌شمار آورد، زیرا در دل این روش‌ها توجه به «نسخه‌شناسی» و «خواندن‌های مکرر» نیز وجود دارد. با این تفاوت که در این روش‌ها اصالت نسخه صرفاً با شناخت درون‌متنی، مثلاً شناخت مؤلف تأیید نمی‌شود، بلکه عوامل بیرون‌متنی نیز در تأیید متن نسخه نقش دارند.

اجازه‌نامه‌هایی که برای مکتوبات صادر می‌شد عموماً به صورت مستقل در پایان نسخه‌ها به وسیله مجیز یا مجازله به نگارش درمی‌آمد؛ گاه در ترقیمه یک نسخه کهن چندین اجازه‌نامه دیده می‌شود که در دوره‌های مختلف توسط افراد گوناگون نوشته شده است. این اجازه‌ها در دورانی که مانند امروز استفاده از روش‌های پیشرفته‌ای مانند کربن ۱۴، برای شناخت نسخه اصیل از غیراصیل یا مجعول میسر نبود، کاملاً کاربرد داشت. اجازه‌ها و روش‌هایی مانند وصیت و اعلام که مبتنی بر تبارشناسی نسخ خطی هستند، جزو کهن‌ترین روش‌های تأیید بیرون‌متنی یک نسخه در تمدن اسلامی به‌شمار می‌آید. نکته دیگری که در اینجا باید ذکر کرد این است که روش‌های مبتنی بر «خواندن مکرر» و «نسخه‌شناسی» و «تبارشناسی» در موارد زیادی با یکدیگر ترکیب شده و یک تصحیح ترکیبی را پدید می‌آوردند.

نتیجه‌گیری

آنچه امروزه به عنوان روش‌های تصحیح متون مورد استفاده قرار می‌گیرد، از قرن‌ها قبل در تمدن اسلامی - البته با ساختاری متفاوت - وجود داشته است. زیربنای اصلی پیدایش و تطور تصحیح متون در میان مسلمانان، پس از قرآن کریم، توجه به چگونگی نقل و انتقال احادیث بوده است. محدثان نخستین کسانی بودند که به منظور جلوگیری از تحریف احادیث، به وضع قواعدی برای توثیق و تصحیح متون حدیث پرداختند. این قواعد به مرور زمان گسترش یافته و پیشرفته‌تر شد.

مجموعه قواعدی که از آغاز قرن دوم برای متن پژوهی پدید آمد، در طی دو قرن تطور حدوداً هفت روش اصلی و تعدادی روش های فرعی رسید. این روش ها را می توان به سه دسته کلی تقسیم بندی کرد. نخست، روش هایی مانند مقابله، سماع و عرض و قرائت که مبنای تصحیح و توثیق در آنها «خواندن مکرر» و مقایسه متن مکتوب با متن اساس یا به تعبیر دیگر «نسخه اصل» است. این دسته از روش ها، کهن ترین روش های تصحیح متون بوده است. به مرور و باتوجه به گسترش و شیوع فراوان کتابت و عدم دسترسی به مؤلف، روش های دیگری برای تصحیح متون به کار گرفته شد. این روش ها که مهم ترین آنها مناو له و وجاده بود، مبتنی بر زیربنای «نسخه شناسی» بوده است.

روش های مبتنی بر نسخه شناسی گام بزرگی در راه تکامل تصحیح متن در بین مسلمانان به شمار می آید، زیرا سبب شد تا مسلمانان به وضع قواعد دقیقی برای تصحیح متون بر اساس نسخ خطی دست بزنند. این روش ها به تدریج زمینه را برای پیدایش و رشد روش های مبتنی بر «تبارشناسی نسخ» فراهم کرد. اجازه، اعلام و وصیت مهم ترین روش های هستند که بر مبنای توجه به تبار نسخ خطی پدید آمدند. مهم ترین ویژگی روش های مبتنی بر تبارشناسی، این است که در آنها اصالت نسخه صرفاً با شناخت عوامل درون متنی تأیید نمی شود، بلکه عوامل برون متنی نیز در تأیید متن نسخه نقش دارند. این نوع سوم، پیشرفته ترین نوع تصحیح متون در پنج قرن نخست هجری است. پس از این، به تدریج در بین مسلمانان تصحیحات ترکیبی و استفاده از نسخه بدل در تصحیح متون متداول شد. بنابراین دانش تصحیح متن اساساً ریشه در دل فرهنگ و تمدن اسلامی دارد و زیربناهای اصلی آن در پنج قرن نخست هجری تدوین و به کار گرفته شده است.

منبع

برجستراسر، جوتلف (۱۹۹۵). *اصول نقد النصوص و نشر الکتب*. ترجمه و تحقیق محمد حمدی البکری.

[بی جا]: دارالکتب و الوثائق القومیة.

جزری، مبارک بن محمد بن اثیر (بی تا). *النهاية في غريب الحديث والأثر*. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰). *تاج اللغة و صحاح العربية*. حقه احمد عبدالغفور عطار. بیروت: دارالعلم

للملایین

جیلانی، عبداللطیف (۲۰۰۵). *استدعاءات الإجازة واهميتها في تعيين خطوط العلماء*. [بی جا]: مکتبه الاسکندریة.

حجتی، سید محمد باقر (۱۳۶۰). *تاریخ قرآن کریم*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰). *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم*. تحقیق حسین بن عبدالله

العمری، مطهر بن علی الاریانی، یوسف محمد عبدالله. بیروت: دارالفکر المعاصر.

- خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی (بی تا). *الکفایة فی علم الروایة*. تحقیق ابوعبدالله السورقی و ابراهیم حمدی المدني. مدینه: مکتبه العلمیه.
- (۱۹۷۴). *تقیید العلم*. تحقیق و تصبیر: یوسف العش. [بی جا]: دار احیاء السنت النبویه.
- (۱۴۰۳). *الجامع لآخلاق الراوی و آداب السامع*. تحقیق: محمود الطحان. ریاض: مکتبه المعارف.
- رامهرمزی، حسن بن عبدالرحمن (۱۹۷۱). *المحدث الفاصل بین الراوی و الواعی*. تقدیم و تحقیق الدكتور محمد عجاج الخطیب. بیروت: دارالفکر.
- رامیار، محمود (۱۳۶۲). *تاریخ قرآن*. (چاپ دوم). تهران: امیرکبیر.
- زنجانی، ابوعبدالله مجتهد (۱۳۴۱). *تاریخ قرآن*. ترجمه ابوالقاسم سحاب. [بی جا]: کتابفروشی سروش.
- قاضی عیاض، ابن موسی الیحصبی (۱۹۷۰). *الالماع الی معرفة اصول الروایة و تقیید السماع*. تحقیق سیداحمد صقر. تونس، قاهره: المکتبه العتیقه و دارالتراث.
- مشوخی، عابد سلیمان (۱۹۹۴). *أنماط التوثیق فی المخطوط العربی فی القرن التاسع الهجری*. ریاض: مکتبه الملک فهد الوطنیه.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۷۵). *تاریخ قرآن*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی در دانشگاه‌ها.
- هارون، عبدالسلام محمد (۱۹۹۴). *تحقیق النصوص و نشرها*. قاهره: مکتبه السنه.

استناد به این مقاله:

- مجرد، مجتبی (۱۳۹۳). «زمینه‌های پیدایش و تطور دانش تصحیح متن در جهان اسلام». *فصلنامه مطالعات ملی کتابداری و سازماندهی اطلاعات*، ۲۵(۲): ۱۰۶-۱۱۹.